

## عدالتخواهی

### نگین شرفی فر<sup>۱</sup>

#### چکیده

عدالت از مفاهیمی است که بشر، هم در حیات طبیعی خود، به درک و فهم آن نیاز داشته و ضرورت آن را در زندگی خود احساس کرده، و هم آنجا که آن را به یک ارزش ذاتی دانسته، وجود آن را در میان قوای نفس و ضمیر آگاه خود و در میان روابط اجتماعی جهت «به زیستن» ضروری دانسته و می‌داند. بنا براین، عدالت همواره مطلوب بشر و دستیابی بدان همیشه دغدغه او بوده است. عدالت و اجرای آن یکی از نیازهای اساسی و فطری انسان است که همواره در طول تاریخ وجود آن بستری مناسب جهت توسعه جوامع انسانی فراهم کرده است. نظریات مربوط به عدالت به موازات گسترش و پیشرفت جامعه بشری تکامل یافته و دامنه آن از نظریات ادیان و فلاسفه به تحقیقات تجربی کشیده شده است. در یک جامعه اسلامی جز در پناه عدالت اسلامی نمی‌توان به پیشرفت اسلامی دست یافت و این عدالت چهارچوب و ساز و کار تحقق پیشرفت را فراهم می‌کند. در واقع، عدالت واسطه تحقق یک غایت است که همان پیشرفت و گسترش جامعه است. در این نوشتار سعی بر آنست که رابطه بین دو مفهوم عدالت و پیشرفت مورد بررسی قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** عدالت، کمال، پیشرفت الهی، جامعه اسلامی- ایرانی، پیشرفت و توسعه

#### مقدمه

سخن از عدالت، قدمتی به گستره حضور آدمی بر کره خاکی دارد؛ آن گونه که اشتیاق برای اجرای آن نیز چنین دیرینه ای دارد. تحقق موضوع «عدالت» و «پیشرفت»، از برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی اعلام شده است و چهار سال از طرح موضوع عدالت و پیشرفت به عنوان گفتمان دهه چهارم انقلاب اسلامی می‌گذرد و در سال جدید ملت ایران باید گام جدید و استواری را در راه تحقق عدالت و پیشرفت بردارد. بنابراین پرداختن به مفهوم این دو امر و توضیح و

<sup>۱</sup>. دانشگاه صنعتی جندی شاپور، negin7018@yahoo.com



تفصیل نسبت میان آن‌ها و چگونگی دست یابی به این مهم، تکلیفی است که بر دوش ما و تمام دوستداران انقلاب اسلامی احساس می‌شود.

بر این اساس، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با توجه به پیام عدالت خواهی انقلاب اسلامی و ضرورت پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، «عدالت و پیشرفت توأمان» را راهبرد دهه آینده انقلاب و جمهوری اسلامی اعلام نمودند.

شکی نیست که حرکت در این راه سترگ، نیازمند اقدام در دو قلمرو نظری و عملی است. در بخش عملی، نیازمند ارائه راه کارهای قانونی و اجرایی هستیم که پیش نیاز این اقدام، ارائه الگویی از ابعاد و شاخصهای پیشرفت بومی با مبنای اسلامی - ایرانی هستیم. چرا که پیشرفت با شعار و سطحی نگری بدون داشتن الگو و نسخه عملی به دست نخواهد آمد. علاوه بر آن، نیازمند عزم و تعصب ملی است. بنابراین، در بخش نظری لازم است مباحث مربوط به فلسفه پیشرفت، به گفتمان حاکم در جامعه اسلامی ایران تبدیل شود تا این نیاز از سطح خواست تاریخی و فلسفی به فرهنگ عمومی تبدیل شود و همگان خواستار آن شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم انداز بیست ساله، ابعادی از این خواست را بیان کرده‌اند، اما بسیار روشن است که دولت و ملت مسلمان ایران، نمی‌توانند برای تحقق این خواست تاریخی و ملی، مدل سوسیال دموکراسی یا مدرنیته غربی را الگوی خود قرار دهند. این است که هر دو مدل، در تضاد یا مغایرت با دین و سنت و معنویت معنا می‌یابند و توجه عمده آنان، بعد مادی انسان است؛ در حالی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، «هدف عمده ما عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن رفاه مادی، همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزش‌های اسلامی تأمین شود». (آیه الله خامنه ای، ۱۳۶۸ / ۴ / ۲۲، ص ۱۲۵)

نکته قابل ذکر، اهمیت «گفتمان‌سازی» در نگاه رهبر معظم انقلاب است. مهم‌ترین مطالبات و هشدارهای ایشان همیشه در قالب گفتمان‌های عمومی و ملی مطرح بوده است؛ مطالباتی همچون «نهضت نرم‌افزاری»، «عدالت خواهی» و «بصیرت» و نیز هشدارهایی مانند «تهاجم فرهنگی» و «جنگ نرم». از مهم‌ترین گفتمان‌های مطرح‌شده رهبر معظم انقلاب اسلامی، موضوع «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» است.

طرح گفتمان دهه عدالت و پیشرفت درست یک سال پیش از آغاز دهه چهارم انقلاب اسلامی و در ابتدای سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب صورت گرفت. ایشان در پیام نوروزی خود به ملت ایران سه دهه گذشته انقلاب اسلامی را سال‌های جبران عقب‌ماندگی‌های باقی‌مانده از دوران طاغوت برای ملت

ایران دانستند. سپس برای ده سال دههٔ چهارم انقلاب، دو شاخص عمدهٔ «پیشرفت» و «عدالت» را خطوط اصلی حرکت ملت ایران برشمردند. (۱)  
بنابراین به تبیین مفهوم عدالت می‌پردازیم.

### ۱- مفهوم عدالت

عدالت، مفهومی ارزشی و از خواسته‌های همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است. شعار عدالت همواره مرهمی بر زخم‌های جوامع زخم خورده از ظلم و ستم بوده و آن‌ها را به دنیای بهتر و سعادت‌مندتر وعده داده است. در انقلاب اسلامی ما نیز همچون سایر ملت‌ها شعارهای عدالت خواهانه نقش برجسته‌ای داشته و دارد و اکنون تحقق این مهم در کنار پیشرفت، به عنوان آرمان بزرگی برای ملت انقلابی ایران تلقی می‌شود.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره استقرار عدالت در نظام اسلامی می‌فرماید:

"فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نائل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هر چند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا و محرومین، در سر لوحه برنامه‌های آن نباشد غیر اسلامی و منافقانه است."  
در ابتدا ضروری است که طرح روشنی از عدالت مطرح گردد و از سوی دیگر، باید به مفهوم مهم «پیشرفت» نیز دقت کرد و رابطه آن را با عدالت جست.

پیشرفت در نگاه ما مفهومی شبیه «توسعه» بوده که ناظر به رشد کمی و کیفی همه شئون جامعه به سمت خاصی است. بنابر این، پیشرفت امری است که نمی‌توان به آن بی‌توجهی کرد و با تکیه بر هر امر دیگری، حتی عدالت، مانع پیشرفت و تعالی و تکامل جامعه شد.

با همه اهمیتی که عدالت و پیشرفت در میان مسلمانان و سایر امت‌ها دارد، تبیین آن‌ها و تشریح رابطه‌شان، با اختلافات زیادی همراه است؛ از این رو، ابتدا به تعریف عدالت پرداخته و سپس رابطه عدالت و پیشرفت بررسی خواهد شد.



## ۲- تعریف عدالت

اولین تعاریف درباره عدالت به سقراط، افلاطون و ارسطو منسوب است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های سقراط در مورد سرشت عدالت بود. بعد از سقراط، شاگردش افلاطون در کتاب جمهوری \_ مهم‌ترین اثر خود \_ بحثی را عدالت نامید که نخستین و قدیمی‌ترین بحث تفصیلی درباره عدالت در فلسفه سیاسی قدیم است. (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵) افلاطون در کتاب جمهوریت در پی این پرسش بود که چرا مرد با فضیلتی مانند سقراط حکیم در جامعه آن روز یونان محکوم به مرگ شد، انگیزه او تحلیل و تبیین عدالت در جامعه آن بود و اینکه مفهوم عدالت چیست. (کاظمی ۱۳۷۹ ص ۲۶). به نظر افلاطون عدالت وقتی حاصل می‌شود که در دولت هر کسی به کاری که شایسته آن است بپردازد، به همانگونه انسان عادل نیز انسانی است که اجزای سه گانه روح او (غضب، شهوت و عقل) تحت فرمانروایی عقل، هماهنگ باشند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷)

از نظر ارسطو \_ شاگرد افلاطون \_ نیز عدالت داشتن رفتاری برابر با افراد برابر است. (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۱۶) ارسطو معتقد بود که توده‌های مردم به این دلیل انقلاب می‌کنند که با آنان با بی‌عدالتی رفتار می‌شود. (کاظمی ۱۳۷۹ ص ۵۹) از دیدگاه توماس آکویناس عدالت واقعی زمانی است که حاکم به هر کس مطابق شأن و شایستگی او امتیاز بدهد. (کاظمی ۱۳۸۰ ص ۵۳) از دید نظریه لیبرال عدالت به این معنی است که دولت نباید با شهروندان با تبعیض رفتار کند مگر در صورتی که در زمینه ای مورد نظر میان خود آن‌ها تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. در برداشت لیبرال از عدالت عمده توجه معطوف به توزیع عادلانه قدرت در جامعه است. (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) عدالت در مفهوم رادیکال آن در شعار و فرمول معروف مارکس «از هرکس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» خلاصه می‌شود. مرکز ثقل عدالت در این مفهوم، توزیع عادلانه ثروت است. (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸-۲۹) در تمامی اندیشه‌های سیاسی اسلام، مبنا و زیر بنای تمامی اصول نیز عدالت است. آیات الهی اشاره دارند که پیامبران را با مشعل‌های هدایت فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را بر پا دارند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۵۱) بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل با مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است تا آنجا که از رسول خدا (ص) نقل شده است: «کشور با کفر می‌ماند اما باظلم ماندنی نیست». (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۷۳). (۲) خواجه طوسی عدالت را چنین تعریف می‌کند: «عدالت آن است که این همه قوت‌ها با یک دیگر اتفاق کنند و قوت ممیزه را امتثال نمایند، تا اختلاف هواها و تجاذب قوت‌ها صاحبش را در ورطه حیرت نیفکند و اثر انصاف و انتصاف در او ظاهر شود» (۳). از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، عدالتی که در نفس به شکل ملکه نفسانی پیدا می‌شود، ناشی از اعتدال قوای نفسانی است و اعتدال قوای نفسانی شهوی و غضبی، به



دوری از افراط و تفریط در عمل و رفتار و گفتار حاصل می‌شود؛ اما تعین عمل و رفتار و گفتار معتدل در خارج را به دین و شریعت واگذار می‌کند. نزد وی عدالت به معنای مساوات است و رعایت مساوات در امور جزئی معاملات و سیاست و دیگر اموری که زندگی فرد با آن‌ها مرتبط است، از طریق شریعت امکان پذیر است. شارع با علم و معرفت به کلیات و جزئیات عالم و علم به احکام و تکالیف و حقوق همه افراد در همه شرائط، به تقدیر انواع روابط و انواع معاملات و عقود و ایقاعات و انواع روابط فرد با خلق و خدا و خود و با هستی و طبیعت و صدور احکام آن‌ها بر می‌آید و هرآنچه با حد وسط و اعتدال نفس مطابقت دارد، مقرر می‌نماید.

عدالت در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد، به عنوان مثال عدالت فرهنگی (۴)، عبارت است از ارزشی که فراگیر شدن آن، موجب تساوی و یکسانی موقعیت شهروندان در دستیابی به امتیازات، اطلاعات و داده‌های فرهنگی می‌شود. عدالت فرهنگی شاخه‌ای از عدالت اجتماعی (۵) است که خود از مفاهیم مبهم در عرصه علوم انسانی و اجتماعی است.

ساحت دیگر عدالت، ساحت سیاسی آن است. عدالت در این ساحت، هدف اساسی فلسفه سیاسی اسلامی است. نزد فلاسفه اسلامی، کمال انسان در حوزه عقل عملی بر عدالت متوقف است، بنابراین، باید که هدف سیاست فاضله در جامعه، یعنی عدالت در تمام ارکان و اجزا و روابط اجتماعی جریان یابد تا در ازای آن بسترهای ظهور و بروز کمالات نفسانی فراهم شود.

در این صورت، عدالت در ساحت سیاست، هم به معنای اعتدال بخشی حاکمان به رفتارهای جمعی افراد در راستای منافع و مصالح عمومی جامعه و هم ایجاد اعتدال در قوای دفاعی و اقتصادی و قوای تدبیری و سیاسی جامعه سیاسی است. فلاسفه اسلامی همواره اساس سیاست را بر «به زیستن» قرار داده‌اند و این، جز با جریان یافتن عدالت بر تمام ارکان جامعه محقق نمی‌شود.

### ۳- معانی عدالت

با همه اهمیت بحث عدالت، در تعریف و تبیین این واژه، اختلاف بسیار است و هر کس از زاویه‌ای به آن نگریسته است و یکی از دشواری‌های بحث عدالت، ابهام در تعاریف و معانی آن است. زبان عربی برای برخی واژه‌ها بیش از ده مترادف دارد و واژه عدالت نیز واجد چنین مترادف‌هایی است. بنابراین برای هر جنبه‌ای از عدالت معانی متعددی وجود دارد.

عدالت، "دادگری کردن"، در لغت به معنای استقامت است. (۶) برخی دیگر نیز از آن به "انصاف"، "تساوی"، "قسط" (۷) تعبیر کرده‌اند؛ هر چند این الفاظ، کلیت معنای عدالت را نمی‌رسانند. عدالت

در عرصه فردی، بحث از نوعی تعادل شخصیتی و توازن در رفتار و کردار است و در "شریعت، استقامت بر طریق حق به اجتناب از آنچه محظور در دین است". (۸)

کلمه معادل عدالت در فرانسه و انگلیسی justice و در لاتین justitia است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۲۷) فرهنگ لغات آکسفورد عدالت را به عنوان حفظ حقوق با اعمال اختیار و قدرت و دفاع از حقوق با تعیین پاداش یا تنبیه توصیف کرده است. اما آنچه در تعاریف این واژه به مقاصد ما نزدیک تر است مفهوم عدالت به معنای برابری و تساوی، دادگری و انصاف، داوری با راستی و درستی و مفاهیم دیگری از این قبیل است.

مهم تر از این معانی و مفاهیم، تکاپو برای یافتن راهکارهای اجرایی کردن عدالت در جامعه است. یکی از بهترین راه‌های اجرایی کردن عدالت، بازشناسی زمینه‌هایی است که در جامعه بستر ساز ناعدالتی می‌گردد. این "زمینه"ها، ضرورتاً از "موانع عدالت" محسوب نمی‌شوند، بلکه فرایند امور در جامعه، بستر و موقعیتی را فراهم می‌آورد که به ناعدالتی منجر می‌شود. شاید این زمینه و بستر، به صورت مستقیم و در شبکه ای علی و معلولی، به ناعدالتی نینجامد، اما زمینه ساز آن گردد؛ از این رو، این "زمینه"ها، گاه از جنس "موانع" هستند و گاه از "عوامل کند کننده" روند اجرایی عدالت.

اگر دقیق تر سخن بگوییم، عدل این گونه تعریف خواهد شد که اگر جهان، ولایت و تصرف اولیای خدا را بپذیرد و در پیروی و اقتدار به آن‌ها به عبودیت و قرب برسد و در این صورت، عدالت اسلامی محقق می‌شود. عدل اسلامی یعنی عبادت و بندگی در همه شئون عالم جاری شود و جریان ولایت نبی اکرم (ص) در همه عالم امتداد یابد. در این صورت، توحید در همه جا محقق می‌شود و جهان به عدالت می‌رسد و در واقع، عدل کلی محقق شده و همه موجودات هماهنگ به حق خود می‌رسند.

#### ۴- ارتقای فرهنگ عدالت خواهی

وقتی «عقلانیت» در فرهنگ یک ملت رشد کند و "حس انتقادی" بالا برود، می‌توان گفت که مردم از فضای لفظ و لفظ بازی بیرون رفته‌اند و به ژرفا و معنای دقیق کلمات نزدیک شده‌اند. نزدیک شدن به ژرفای واژه‌ها و پی بردن به کاربردها و کارآیی‌های آن‌ها، افراد را به دقت واداشته، در جست و جوی مظاهر و الگوهای حضور آن در جامعه می‌روند. حس انتقادی، می‌تواند فرد را از آنچه که هست، فراتر برد و به صرف حضور کلمه در زبان‌ها و اشاره‌ها بسنده نکند. فرد منتقد به داشته‌ها و ظاهر داشته‌ها معترض است و خواهان واقعیت‌ها و عملی شدن کلمه‌هایی چون عدالت، آزادی، رفاه، امنیت و... می‌شود.

زمانی که شهروندان به معنای درست کلمه، "خواستار" عدالت نیستند و به ژرفایی از معنا و پیامدهای مطلوب آن آگاه نیستند، در جامعه زمینه ای به وجود می‌آید که ناعدالتی را بدون هیچ چالشی تحمل می‌کند؛ مردم، خواهان دادگری حاکمان نیستند یا اگر هستند، "روشمند" نیست و نمی‌دانند، چگونه نمودهایی از عدالت در جامعه، حضور یافته است.

خواستار روشمند و قاعده مند عدالت، از راه‌های بالندگی و حرکت در مسیر تمدنی نوین و جامعه ای مطلوب است، آن سان که وقتی نیک بنگریم، گام‌های نخستین تجدد را نیز می‌توان در این سمت و سو دید. در واقع در این دوران، تلاش بر آن بود که قدرت حاکمان در چارچوبی مشخص محصور باشد. طبیعی بود که در این قالب، امکان خواست داورزی از سوی حاکمان، روشن تر به انجام می‌رسید. "از دیدگاه اندیشمندان دوران جدید، استبداد، تحمیل اراده و عقیده و به طور کلی، نفی آزادی و اختیار فردی، بارزترین مصداق بیدادگری است و تنها راه رفع این بیدادگری و استقرار عدالت این است که همه اراده‌های فردی، صرف نظر از مقام و منزلتشان، تابع قواعد کلی و قوانینی گردند که شمول عام دارند و همه در مقابل آن‌ها برابرند." (۹)

رسیدن به عدالت و تلاش برای اجرای آن در جامعه، نگرشی بلند و همتی والا می‌طلبد. نگاه و زاویه دید محدود، نگاه مدیران جامعه را در حوزه منافع شخصی یا محلی نگاه می‌دارد و می‌تواند در تصمیم سازی‌ها، تأثیر منفی بر جای نهد. وقتی مدیران، نگاهی محدود به امور داشته باشند، محور اصلی حرکت‌ها و تصمیم‌ها، عدالت نخواهد بود. همه چیز را در محور خود و اطرافیان خود می‌بیند. در این مواقع، فرد بی‌اینکه به منافع یک ملت فکر کند، تنها برای خود یا حزب و منطقه خود تصمیم می‌گیرد و در تلاش است تا اذهان را به آن سو هدایت کند. وقتی چنین شود، لزوماً افرادی به عنوان کارگزار در جامعه اسلامی برگزیده می‌شوند که در راستای همان نگاه شخصی و سودانگاران حزبی حرکت کنند و چشم بسته فرمان برند. در این نگرش، اینار و از خودگذشتگی برای برآمدن نیروهای برتر و کارآمدتر جایی ندارد و همکاری از جامعه رخت برمی‌بندد؛ با نبود نگاه جامع اندیشانه، پس از مدتی، کم کم افراد لایق و کاردان کنار نهاده شده و انسان‌های نالایق که اساساً عدالت به باور ندارند و آن را نمی‌شناسند، جایگزین می‌شوند.

نبود نگاه ملی و جامع به تصمیمات است که طبیعتاً سرمایه‌ها و سرمایه گذاری‌های کلان را به جهتی خاص هدایت و مسیر جامعه را از رسیدن به عدالت دور می‌کند.

عدالت، یک هدف و وسیله ای مهم برای رسیدن به یک اتفاق مهم تر است؛ که آن تکامل انسان و جامعه است. عدالت، ساختار و روابط اجتماعی ای است که در یک جامعه تحقق پیدا می‌کند تا آن جامعه به کمال برسد. به تعبیر دیگر، عدالت یعنی قرار گرفتن امور در جای خود مشروط به این که به



کمال منتهی شود. در این صورت، هیچ امری را در رفتار فردی و اجتماعی نمی‌توان نشان داده که تناسب یا عدم تناسب با کمال در آن مطرح نباشد. تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی نمی‌تواند فارغ از مقوله عدالت باشد.

### ۵- عدالت زمینه ساز پیشرفت

پیشرفت، مفهومی متناظر و مترادف با مفاهیمی همچون توسعه، تعالی و تکامل است. می‌توان گفت اگر عدالت به معنای تناسب‌دستیابی به «کمال» باشد در هیچ یک از شئون اجتماعی فارغ از عدالت نخواهیم بود. بر این اساس، مفهوم عدالت، رابطه نزدیک و تنگاتنگی با مفهوم پیشرفت خواهد داشت. در واقع، اگر عدالت و پیشرفت با همه ابعاد جامعه سرو کار دارند و در ایجاد رابطه میان جامعه و تکامل نقش دارند باید رابطه آن‌ها معین شود.

پیشرفت، تغییرات همه جانبه و هماهنگ موضوع در جهتی خاص است که به افزایش تنوع و گوناگونی ابعاد و اجزای آن و انسجام و یکپارچگی هر چه بیشتر منجر شود. در واقع، پیشرفت پدیده‌ای هماهنگ و نظام مند است که به تغییرات کیفی و کمی در نهادهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه منجر شده و فرایند آن نیز ارتقای سطح عملکرد در جهتی معین است.

در پیشرفت، تغییر همه جانبه صورت می‌گیرد و وحدت و کثرت و موضوعات جدیدی در انسان و جامعه ایجاد می‌شود و در نتیجه، همراه با مدیریت اجتماعی، سطح تمایلات، ادراکات و رفتارهای فرد و جمع نیز ارتقا یافته و تحول می‌یابد.

بنابراین، عدالت تابع پیشرفت است و عدالت ساختار و ساز و کاری برای پیدایش هدف و جهت و غایت به شمار می‌رود. در واقع، عدالت واسطه تحقق یک غایت و ارزش محوری است که آن، رسیدن به خدا پرستی بر محور اولیای الهی و یا دنیا پرستی بر محور رفاه و لذت جویی مادی است.

بنابراین، عدالت امری است که در نسبت با پیشرفت (الهی یا غیر الهی) معنا پیدا می‌کند، اما در همه تنظیمات و تصمیمات و آرمان‌های دیگر اجتماعی پس از خود، اصل قرار می‌گیرد و پایه برنامه ریزی‌های بعدی است. عدالت، همچون پیشرفت، مفهومی مبتنی بر تلقی نظام مند از امور است.

### ۶- عدالت و پیشرفت مادی

غرب، اساس عدالت سیاسی را بر حق انتخاب انسان قرار می‌دهد و می‌گوید: «انتخاب اکثریت، مبنای حقانیت و به رسمیت شناخته شدن است.» وقتی ردی و میل انسان‌ها را اساس قرار دهند و آن‌ها را با اخلاق و دین مقید نکنند و پایگاه اخلاق را جریان عبودیت در نظام اراده‌های انسان ندانند، طبعاً اراده‌ها به سمت افزایش بهره‌وری مادی حرکت می‌کنند و دنیا، به عنوان هدف و اصل انتخاب می‌شود. روشن است که بهره‌وری مادی از دنیا نمی‌تواند عامل همدلی و همگرایی شود. به دیگر



سخن، اگر مسابقه برای دنیا باشد و ساختارهایی که به عنوان ساختارهای عادلانه در جامعه ایجاد می‌شود، رقابت برای سود مادی را اساس قرار دهد، طبیعی است که این ساختارها عامل همگرایی، همدلی و ایثار و محبت، نخواهند شد. دنیا عامل نزاع است، نمی‌تواند بین مردم وحدت ایجاد کند. نتیجه آن هم عدم رعایت حقوق دیگران و اشاعه ظلم است.

## ۷- عدالت و پیشرفت الهی

محصول پیشرفت الهی، چیزی جز گسترش و تکامل ابتهاج به قرب نیست. عدالت در پیشرفت الهی، ضمانت دوام دارد زیرا پیشرفت الهی بستر تحقق ایثار و فداکاری و همدلی و همیاری است. اساساً ضامن اجرای عدالت الهی، اراده الهی است. از این منظر، نظام عادلانه، نظامی است که همه مناسبات و ساختارهای اجتماعی آن، متناسب با توسعه قرب طراحی شود. در عدالت دینی، حتماً رشد انگیزه، کمال، قرب و عبودیت باید به یک نظام هماهنگ و ساختار متناسب سیاسی و اقتصادی تبدیل شود. البته - همچنان که روشن است - عدالت اسلامی عدالتی همه جانبه است. نمی‌توان حوزه سیاست را از اقتصاد و فرهنگ برید و تکامل را فقط در پیشرفت اقتصادی تعریف کرد و مدعی شد که نظام عادلانه، صرفاً نظام عادلانه اقتصادی است، یعنی این گونه نیست که توازن فقط در ثروت ضروری باشد، بلکه در قدرت و علم و اطلاع هم هست. در نظام الهی گستره عدالت، عام است و باید همه جریان، قدرت، ثروت و علم، جریانی عدالت محور باشد؛ یعنی نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باید عادلانه باشد.

## ۸- نتیجه گیری

طی نزدیک به سه ربع قرن اخیر، کوشش‌های بسیار زیادی برای نیل به عدالت صورت گرفته است اما مسئله اساسی آن است که اکثریت قریب به اتفاق این کوشش‌ها با شکست همراه بوده و ریشه یابی علل و دلایل آن شکست‌ها می‌تواند یک نقطه عزیمت مناسب باشد. در تحقق موضوع عدالت گام‌های خیلی زیادی را باید برداریم و شاید مهم‌ترین آن گام‌ها این است که راجع به خود این مفهوم به یک درک روشمند برسیم. در این زمینه مشکلات خیلی زیادی داریم که باید یک به یک مورد توجه و بررسی‌های کافی قرار بگیرد.

یک وجه دیگر این موضوع آن است که باید به فهم مشترک در ابعاد این مسئله برسیم. متأسفانه در این زمینه هم درک کافی وجود ندارد و چون درک کافی وجود ندارد، کار جدی نظری به طور نسبی در ایران از اکثر کشورهای دنیا کمتر انجام می‌شود. ما بیشتر اینجا با نوعی سیاستزدگی روحیه شعاری مواجهیم تا رویکرد مبتنی بر علم و برنامه‌های روشن.



به عنوان مثال، شهید مطهری در کتاب «مقدمهای بر مبانی اجمالی اقتصاد اسلامی»، به صراحت اظهار می‌دارند؛ در جامعه ای که فهم روشمندان از مسئله عدالت شکل نگرفته باشد، علم، عقل و اخلاق رشد نخواهد کرد و در نتیجه توسعه ای وجود نخواهد داشت.

تا زمانی که از منظر «تقاضامحور» بودن پیشرفت علمی در هر زمینه ای کاری درخور صورت نگیرد و مسئله مزبور مورد واکاوی و بررسی‌های جدی قرار نگرفته باشد، کوشش‌های پراکنده موجود همچنان راه به جایی نخواهد برد.

## مراجع

۱. استفاده از منبع اینترنتی دیگران، نویسنده: محمد مهدی سالاری. راجعه مورخ ۱۳۹۱/۲/۳
۲. ماهنامه تدبیر-سال هجدهم-شماره ۱۹۰- دکتر علی حسین زاده، محسن ناصری
- ۳- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران؛ انتشارات خوارزمی ص ۱۱۱
- ۴- Cultural Justice  
-social Justice-  
۵
۶. دهخدا، علی اکبر: "لغت نامه دهخدا" نشر لغت نامه.
۷. برای تمایز میان عدل و انصاف و قسط ر.ک: (فروق اللغه، ابی هلال عسکری، باب ۱۸، ص ۱۹۴. مکتبه بصیرتی، قم.) و شریعتمداری، جعفر: "شرح و تفسیر لغات قرآن"، ج ۳، نشر آستان قدس، اول ۱۳۷۵، ص ۱۲۰
۸. دهخدا، علی اکبر: "لغت نامه دهخدا" نشر لغت نامه، ذیل لغت.
۹. غنی نژاد، موسی: "دین و عدالت" در اقتراح نقد و نظر، ش دوم و سوم، سال ۱۳۷۶ و استفاده از منبع اینترنتی راسخون، نویسنده: سید محمد مهدی میرباقری پژوهشگر و استاد در حوزه علمیه قم

